فهرست

[موضوع: فقه روابط اجتماعی / شبکه‌هاى اجتماعى و پیام‌رسان‌ها 2](#_Toc53208562)

[مقدمه 2](#_Toc53208563)

[روایت دوم: طایفه روایات 2](#_Toc53208564)

[بررسی سندی روایات 4](#_Toc53208565)

[بررسی دلالی روایات: 5](#_Toc53208566)

[مطلب اول: 5](#_Toc53208567)

[مطلب دوم: 6](#_Toc53208568)

[مطلب سوم: 7](#_Toc53208569)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / شبکه‌هاى اجتماعى و پیام‌رسان‌ها

# مقدمه

رسیدیم به این مبحث که آیا ادله‌ای داریم که به نحو اطلاق شامل محبت غیرمسلمان هم بشود و به‌عبارت‌دیگر اطلاقی داشته باشد که فراتر از بحث‌های مسلمان و مؤمن را هم در بربگیرد یا نه؟ و نسبت به آن‌ها ترغیب به مودت کرده باشد یا نه؟

در اینجا چند آیه بررسی کردیم بعد به روایات پرداختم. یک روایت عهد مالک اشتر بود که هفته قبل مفصل در بحث سندی و دلالی آن بحث کردیم. این روایت اول بود.

# روایت دوم: طایفه روایات

در احادیث به روایت و یا مجموعه‌ای از روایات می‌رسیم که بحث تودد هست. این عنوان تودد و همین‌طور عنوان تحبب التودد الی الناس و التحبب الی الناس در روایات آمده که عنوانش الی الناس است. مجموعه‌ای از روایات به یکی از این دو تعبیر اشاره دارد و در آن یکی از آن دو تعبیر التودد الی الناس و التحبب الی الناس آمده است که این روایات را ملاحظه کنید. در کتاب المحبه ص 25 این روایات آمده است و در جامع الاحادیث هم وجود دارد. در بحار ج 71 باب فضل الصدیق و الصداقه آمده است در ابواب کتاب العشره که کتاب مشهوری در وسائل و بحار است. از خصال نقل کرده است: عن ابی عن علی عن ابیه عن حماد عمن ذکره عن ابی عبدالله روایت مرسله است از امام صادق و او از امیرالمؤمنین نقل می‌کند که حضرت امیرالمؤمنین در وصیتی که به محمد ابن حنفیه داشت فرمود:

قَالَ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ وَ الْزَمْ‏ نَفْسَكَ‏ التَّوَدُّدَ»[[1]](#footnote-1)

روایت دوم در کافی است: سند معروف است عن محمد ابن یعقوب الکلینی عن علی ابن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی. سند چهار زنجیره‌ای بسیار مشهوری است که شاید صدها روایت به همین نحو آمده که کلینی عن علی ابن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی نقل می‌کند.

 وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ التَّوَدُّدُ إِلَى‏ النَّاسِ‏ نِصْفُ‏ الْعَقْلِ».[[2]](#footnote-2)

روایت سوم: از من لا یحضره الفقیه ج 4: و روی صفوان ابن یحیی و محمد ابن ابی عمیر عن موسی ابن بکر عن زراره سند هم معتبر است دارد:

«قِلَّةُ الْعِيَالِ‏ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ‏ الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ‏»[[3]](#footnote-3) [[4]](#footnote-4)

سند معتبر است. نرم‌افزارها کار را راحت می‌کند دارد در روضه المتقین در شرح روایت آمده:

«التودد» و المحبة مع الناس كلهم فمع المؤمنين بالقلب و مع غيرهم مداراة و تقية[[5]](#footnote-5)

روایت دیگر بحار:

عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ رَأْسُ‏ الْعَقْلِ‏ بَعْدَ الدِّينِ‏ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَ اصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ».[[6]](#footnote-6)

روایت بعد از تحف نقل شده و روایات تحف مقطوعه است:

«وَ التَّدْبِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ وَ التَّوَدُّدُ إِلَى‏ النَّاسِ‏ نِصْفُ‏ الْعَقْل»‏[[7]](#footnote-7)

حدیث دیگری از امام رضا نقل شده:

«وَ قَالَ ع‏ التَّوَدُّدُ إِلَى‏ النَّاسِ‏ نِصْفُ‏ الْعَقْلِ‏».[[8]](#footnote-8)

در غرر از امیر المومنین نقل شده:

«رأس‏ العقل‏ التّودّد إلى النّاس»‏[[9]](#footnote-9)

«أوّل العقل التّودّد».[[10]](#footnote-10)

لذا روایات زیادی داریم که ترغیب به تودد کرده است. معنایش را عرض خواهیم کرد. در روایات تعبیر به تحبب هم آمده است. این نمونه‌ای از روایات تودد بود. تحبب هم داریم به‌عنوان نمونه در بحار نقل شده: سند در ایمن ابن محرز احتمالاً عدم توثیق دارد بقیه اشکالی ندارد.

22- مع، معاني الأخبار أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحْرِزٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ خَبِّرْنِي عَنِ الْمُرُوَّةِ فَقَالَ حِفْظُ الرَّجُلِ دِينَهُ وَ قِيَامُهُ فِي إِصْلَاحِ ضَيْعَتِهِ وَ حُسْنُ مُنَازَعَتِهِ وَ إِفْشَاءُ السَّلَامِ وَ لِينُ الْكَلَامِ وَ الْكَفُّ وَ التَّحَبُّبُ‏ إِلَى‏ النَّاسِ»‏[[11]](#footnote-11).[[12]](#footnote-12)

روایت دیگری از تحف نقل شده:

«التَّحَبُّبُ‏ وَ الْخَيْرُ»[[13]](#footnote-13)

در خصال از امام صادق نقل شده. سند خیلی قرص نیست اما مطلب:

55- أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ اللَّخْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ خَرَاجَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَفْصٍ الْعَبْسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَلَوِيُّ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ التَّحَبُّبُ‏ إِلَى‏ النَّاسِ‏».[[14]](#footnote-14)

## بررسی سندی روایات

در وسائل الشیعه در کتاب العشره روایاتی در این باب آمده است. مجموعه روایاتی است که در آن عنوان تودد و تحبب الی الناس آمده است. ازلحاظ سندی بعضی روایات به‌تنهایی هم قابل تصحیح است. مثلاً سندی که در کافی آمده زنجیره چهارنفره علی ابن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی بنا بر بعضی وجوه هم ابراهیم ابن هاشم قابل توثیق بود هم به‌احتمال‌قوی نوفلی قابل تصحیح است. بعضی روایات دیگر هم شاید سند معتبر دارند. فکر کنم دو یا سه تا سند قابل تصحیح است؛ اما مهم این است که ما وقتی با سند معتبری هم مواجه نباشیم مجموعه قابل‌اعتماد است. از استفاضه‌ای برخوردار است که انسان مطمئن می‌شود حدیث نقل شده است.

نکته دیگر در این روایات این است که علاوه بر منابع امامیه در منابع عامه هم آمده است. در کنز العمال آمده که در کتاب المحبه آقای ری‌شهری ص 25 به بعد می‌توانید ببینید که ارجاع به منابع عامه هم داده است.

نکته دیگر اینکه این مضمونی که به‌عنوان تودد و تحبب نقل شده است از خود رسول گرامی اسلام و از سایر ائمه به شکل متعدد نقل شده است. به‌عبارت‌دیگر اختصاص به یک یا دو امام ندارد. از خود پیامبر تا امیرالمؤمنین امام مجتبی امام صادق امام کاظم حداقل از 5 یا 6 امام غیر حضرت رسول این مضمون یا در قالب واژه تودد یا تحبب نقل شده است. پس هم تعدد روایات را داریم هم بعضی سند معتبر دارند هم عامه و خاصه نقل کرده‌اند هم از ائمه متفاوت این مضمون نقل شده است. این ازلحاظ سند است؛ اما سراغ دلالت برویم ببینیم مدلول این طایفه چیست؟

## بررسی دلالی روایات:

در بخش دلالی هم به ترتیب چند نکته را باید مطرح کنیم.

### مطلب اول:

اولین نکته در واژه تودد و تحبب است. این‌طور که از لغت به دست می‌آید تودد گاهی مفعول بدون حروف جر می‌گیرد و گفته می‌شود تودده و گاهی هم با الی متعدی می‌شود تودد الیه. این دو با هم فرق دارد. تودده که مضاف به مفعول بدون حرف جر می‌شود یعنی جلب موده الناس الیه؛ یعنی ود دیگران را جلب کرد؛ اما تودد الیه برعکس است؛ یعنی اظهر له الموده والحب؛ یعنی اظهار مودت و محبت کرد و نسبت به دیگران محبت ورزید. این در لغت آمده که بین تودده و تودد الیه تفاوت است. تودده به معنای جلب مودت الناس الی نفسه است و تودد الی غیره یعنی اظهر له الموده. طبعاً تحبب الیه هم همین معنا را دارد. پس تودد الیه یا تحبب الیه یعنی به او محبت ورزید یا مودت و علاقه و حب را به او نشان داد. این‌یک نکته است که ازلحاظ لغوی این تحبب الیه یا تودد الی الناس به معنای جلب مودت نیست بلکه به معنای نشان دادن محبت به دیگران است. سیاق روایات هم همه این را نشان می‌دهد. وقتی آداب اخلاقی را در معاشرت در ارتباط با دیگران بیان می‌کند می‌گوید رأس العقل التودد. البته در روایاتی که دیدید بعضی التودد الی الناس داشت و بعضی مطلق تودد و تحبب داشت بدون الی الناس. دومی هم که بدون الی الناس است در سیاقی است که معلوم است تودد و تحبب الی الناس را می‌گوید. در سیاق آداب معاشرت دیگران است. التودد نصف العقل در سیاقی آمده که معلوم است التودد الی الناس را می‌گوید. بسیاری از روایات هم چه با واژه تحبب چه تودد الی الناس هم دارد که روشن می‌رساند مقصود تودد الی الغیر است. ممکن است در مواردی تحبب آمده بدون قید و منظور تودد و تحبب جلب مودت الی نفسه باشد که اگر هم باشد کم است؛ بنابراین اولین نکته در واژه‌شناسی این است که چه تحبب و چه تودد گاهی مفعول مستقیم می‌گیرد و گاهی با الی متعدی می‌شود و این دو معنای متفاوت دارد. در این روایاتی که خواندیم اکثراً التحبب و التودد الی الناس دارد که با بحث ما مربوط است یعنی محبت ورزیدن و اظهار محبت کردن. این‌یک مطلب ازلحاظ مفهومی که ظاهراً در این شبهه‌ای نباشد. اگر هم بیان لغت نبود سیاق این را نشان می‌دهد که مقصود از تحبب الی الناس یعنی محبت ورزیدن به دیگران.

### مطلب دوم:

التودد الی الناس که در این روایات به‌عنوان ادب مهم در معاشرت اسلامی ذکر شده است مقصود از این تودد الی الناس محبت ورزیدن قلبی است یا اظهار مودت به دیگران است؟ در بعضی لغت‌ها آمده یعنی اظهر له الموده و الحب؛ اما ممکن است کسی بگوید تودد و تحبب به معنای داشتن محبت نسبت به دیگران است این دو احتمال است که در معنای تودد و تحبب متصور است. یا تودد و تحبب یعنی محبت ورزی نسبت به دیگران که امر قلبی است یا تودد و تحبب یعنی اظهار الموده و الود بالنسبه الی الغیر. گرچه ظاهر بعضی لغات دومی است اما احتمال اول هم منتفی نیست. از بیانی هم که در روضه المتقین مرحوم علامه مجلسی داشت استفاده می‌شود که ایشان هم تحبب و تودد را به معنای محبت هم درست می‌داند. احتمالاً از آن هم استفاده شود.

 این دو احتمال این تفاوت را دارد که اگر تحبب و تودد به معنای محبت قلبی باشد کاملاً مستقیم بر بحث ما منطبق است. چون بحث ما محبت داشتن ولو به مراتبی از مودت قلبی نسبت به دیگران و مطلق انسان‌هاست و نوعی اظهار آن. اگر تودد به معنای اول باشد انطباق کامل بر بحث ما دارد اما اگر بگوییم ظاهر لغات معنای دوم است یعنی اظهار الموده و المحبه للناس. اگر این را بگوییم ارتباطش با بحث ما به مقدمه‌ای نیاز دارد و آن این است که این اظهار مودت و محبت یعنی اظهار مودت و محبتی که صادقانه باشد. ظاهر عرفی‌اش این است که اظهار صادقانه داشته باشد. بخواهیم بگوییم این اظهار شکلی و ظاهری و تعارفی است ولو اینکه ریشه‌ای در قلب و باطن نداشته باشد خلاف ظاهر است؛ بنابراین اگر تودد و تحبب را به معنای اول بگیریم به دلالت مطابقی با بحث ما ارتباط برقرار می‌کند. با مردم علاقه قلبی داشته باشد؛ اما اگر به معنای دوم یعنی اظهار محبت بگیریم دلالت روایت بر بحث ما و انطباقش بر بحث ما که مودد و محبت قلبی است باید بگوییم دلالت التزامیه است با این بیان که این اظهار محبت که مورد ترغیب است اظهار مودت ظاهری و شکلی بدون انطباق بر باطن خلاف ظاهر است. ظاهر این است که اظهار برآمده از واقعیت قلب است. این دلالت التزامی است که ممکن است با قرینه‌ای مدلولش تغییر کند. مرحوم علامه مجلسی در روضه المتقین برداشتش این است که محبت اظهار الموده و المحبه مع المومنین بالقلب و مع غیر المومنین تقیه و مداراه. این‌طور تفسیر کرده است. یکجایی بالقلب است یکجایی به نحو تقیه و مدارات است. این برخلاف اینکه در عهد مالک اشتر بحث اظهار فقط نبود بلکه بود اشعر قلبک الرحمه للرعیه. تأکید هم داشت می‌گفت مهر و محبت را در درون خودت قرار بده با تعبیر اشعر یعنی آن را شعار باطنی چسبیده به آدم قرار بده. پس دو احتمال دارد که بنا بر یک احتمال مدلول مطابقی آن محبت قلبی است بنا بر احتمال دیگر ممکن است بگوییم محبت به دلالت التزامی دلالت بر محبت قلبی می‌کند.

سؤال: احتمال دوم مؤید دارد که یکی از معانی باب تفعل به حالت مبدأ در آمدن است یعنی خود را علاقه‌مند نشان دادن است.

جواب: بله هست. اسم معنایش تشبه است فکر کنم. باب تفاعل هم ظاهراً هست. تودد مطاوعه است ظاهراً:

-- مطاوعه باب تفعیل است. ودد تودد است.

درهرصورت این هم بحث دوم است که بعید نیست که بگوییم در تودد و تحبب عنصر محبت ملحوظ است. یا مطابقی یا التزامی.

ازاین‌جهت که محبت مستقلاً مقصود است به قوت دلالت عهد مالک اشتر نیست؛ اما درعین‌حال قابل دفاع است که شامل محبت قلبی هم بشود.

### مطلب سوم:

این روایات علی طائفتین بود. بعضی الناس داشت بعضی نداشت. در تعدادی از روایات وقتی آداب معاشرت و شاخص‌های مروت را برمی‌شمرد می‌گفت التودد و التحبب که ظهور الی الغیر داشت نه به معنای جلب محبت برای خود. در گروه بیشتری از روایات داشت التودد الناس. طایفه اول چون حذف متعلق شده اطلاق دارد. التودد و التحبب نسبت به مسلمان و غیرمسلمان ظاهرش اطلاق دارد؛ اما در طایفه دوم که الی الناس دارد اطلاق واضح‌تر است. طایفه اولی به خاطر حذف متعلق دلیل عموم است چون متعلق را به شکل الی بیان نکرده یعنی همه؛ اما در دومی الی الناس دارد که ناس بی‌قیدوشرط است ازاین‌جهت اطلاق دارد چه طایفه اولی چه دوم اما اطلاق طایفه دوم روشن‌تر است؛ اما نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که ممکن است کسی بگوید هیچ‌کدام اطلاق ندارد. طایفه اول که دلالت اطلاقی‌اش ضعیف‌تر است زیرا حذف متعلق است و اینکه حذف متعلق دلیل عموم باشد محل بحث است اما در هر دو این‌ها ممکن است کسی بگوید این‌ها در مقام بیان نیستند بلکه فقط می‌گویند این ویژگی تودد و تحبب و اظهار محبت به دیگران امر پسندیده در معاشرات اسلامی است اما دایره را بخواهند بگویند در مقام بیانش نیستند. به بیان دیگر الناس که گفته می‌شود یعنی کسانی که طرف حساب شما هستند. آیا مؤمن و مسلمان و کافر مقصود است یعنی ناس به‌عنوان ناس بیان کند محل تردید است. این شبهه هم ممکن است کسی مطرح کند.

اما این شبهه وجهی ندارد ظاهرش ناس یعنی ناس. وقتی شما به مجموعه روایات در حقوق دیگران داریم مراجعه می‌کنیم می‌بینیم فرق دارد جاهایی تأکید بر مؤمن شده جایی مسلم است جایی ناس است. علی‌القاعده باید بگوییم هر کدام بار معنایی خاصی داشته و مورد توجه هم بوده؛ اما اینکه بگوییم اینجا دم‌دستی خواسته اشاره به متعلق بکند بدون اینکه در مقام بیان اطلاق و تعیین دقیق دایره متعلق باشد خلاف قواعد استظهارات عرفی است. به‌خصوص که در عهد مالک اشتر شواهدی هم داریم. ازاین‌جهت باید بگوییم این مجموعه روایات ادب معاشرت با دیگران با قطع‌نظر از ویژگی‌های دینی و مذهبی را می‌کند. فی حد نفسه این ظهور تمام است. بله اگر مزاحم و معارض و مانعی بود باید بحث کنیم؛ اما فی حد نفسه این اطلاقش بعید نیست.

1. - بحارالأنوار (ط - بيروت)، ج‏71، ص 173. [↑](#footnote-ref-1)
2. - الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏2،643، باب التحبب إلى الناس و التودد إليهم ...، ص 642. [↑](#footnote-ref-2)
3. - التودد: المحبة و المودة فمع المؤمنين ظاهرا و باطنا و مع غيرهم بالمداراة و التقية. [↑](#footnote-ref-3)
4. - من لا يحضره الفقيه، ج‏4، ص 416 [↑](#footnote-ref-4)
5. - روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، ج‏13، ص 226 [↑](#footnote-ref-5)
6. - بحارالأنوار (ط - بيروت)، ج‏71، 401، باب 28 التراحم و التعاطف و التودد و البر و الصلة و الإيثار و المواساة و إحياء المؤمن ...، ص 390 [↑](#footnote-ref-6)
7. - بحارالأنوار (ط - بيروت)، ج‏75، ص 326 [↑](#footnote-ref-7)
8. - بحارالأنوار (ط - بيروت)، ج‏75، ص 335 [↑](#footnote-ref-8)
9. - غررالحکم و درر الكلم، ص 377 [↑](#footnote-ref-9)
10. - غررالحکم و درر الكلم،189، 95 ...، ص 189 [↑](#footnote-ref-10)
11. - معاني الأخبار، ص 257. [↑](#footnote-ref-11)
12. - بحارالأنوار (ط - بيروت)، ج‏100، ص 6. [↑](#footnote-ref-12)
13. - تحف العقول، النص، 17، و من حكمه ص و كلامه ...، ص 15. [↑](#footnote-ref-13)
14. - الخصال، ج‏1، ص 15. [↑](#footnote-ref-14)